

کیهان

در نخستین بخش از مقاله حاضر که **روز سه‌شنبه ۱۹(اسفند)** منتشر شد، هفت مورد از **عوامل و رمزهای موفقیت از نگاه امام علی (ع)** مورد بررسی قرار گرفت، در ادامه به عوامل دیگر موفقیت اشاره می‌شود.

- داشتن دوست خوب

خداوند انسان را موجدی نیازمند به غیر خلق کرده است، یعنی جامعه انسانی‌ها طوری است که هر کسی به دیگری محتاج است. در این میان نقش گروه همسالان و به‌خصوص دوستان، حساس و خطیر است. درباره نقش دوستان همین نکته کافی است که شخصیت هر انسان را در اجتماع با دوستان او می‌سنجند، همچنان که حضرت علی(ع) فرمودند: «فان الصحاب معتبر بصاحبه»^(۱)؛ هر کس را از آنکه دوست اوست، می‌شناسند.»

شکی نیست که دوستان هر انسانی، اساسی‌ترین نقش را در موفقیت او ایفا می‌کنند و گاهی در اثر کم‌توجهی و یا بی‌توجهی، همین دوستان به اصطلاح صمیمی، مایه بدبختی و هلاکت می‌شوند. حضرت علی(ع) فرزند خود را از مصاحبت با دوستان ناباب برحذر می‌دارند و می‌فرمایند: «یا بنی ایاک ومصادقه الاحقم فانه یرید ان ینفعک فیفترک وایاک ومصادقه الخیل یفقد عنک احوج ما تكون الیه وایاک ومصادقه الفاجر فانه یبغیبع بالثافه وایاک ومصادقه الکذاب فانه کالسراب، یقرّب علیک البعید و یبعد علیک القریب»^(۲)؛ پسرم! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانات می‌کند. از دوستی با دروغ‌بیز بپرهیز، زیرا آنچه را که سست به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد و از دوستی با بدکار بپرهیز که با اندک بهایی تو را می‌فروشد و از دوستی با دروغگو بپرهیز که او به سراب بماند؛ دور او برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور می‌نمایاند.»

تا توانی می‌گریز از بار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

یار بد تنها تو را بر جان زند
یار بد بر جان و بر ایمان زند
به همان اندازه که دوستان صالح و خوب، انسان را در رسیدن به موفقیت کمک می‌کنند، دوستان ناهل نیز به همان اندازه او را از مرحله موفقیت پرت می‌نمایند. همنشینان با بدان، گذشته از اینکه بر روی انسان تأثیر بد می‌گذارند و مایه قساوت قلب می‌شود، ممکن است انسان را در قهر و عذاب الهی سهیم گردانند.

در آغاز بعثت پیامبر اکرم(صلی‌الله علیه وآله) در میان بت‌پرستان حجاز فردی بنام «عقین بن ابی‌معیط» بود، وی در حالی که مشرک و بت‌پرست بود، میهمان نواز هم بود. روزی پیامبر بر او گذشت، عقبه از آن حضرت خواست که با وی غذا بخورد. حضرت به او فرمود: بر سر سفره تو نمی‌نشینم مگر آنکه مسلمان شوی. عقبه وقتی دید که پیامبر برای نشستن بر سفره او این چنین شرطی گذاشته است، شهادتین بر زبان جاری کرد و مسلمان شد. در عین حال عقبه دوستی به نام «ابی» داشت، او وقتی از این واقعه با خبر شد، با ناراحتی و عصبانیت نزد عقبه آمد و وی را مورد سرزنش قرار داده و گفت: تو از دین خودت خارج شدی؟ عقبه پاسخ داد: کسی بر من میهمان شد که حاضر نشد تا مسلمان نشود بر سر سفرهام بنشیند. ابی به او گفت: حالا من دوستی خودم را با تو قطع می‌کنسم، مگر آنکه به دین خودت برگردی و به پیامبر توهین کنی.

با اصرار زیاد، ابی عقبه همین کار را کرد و از اسلام خارج شد و عقابت در جریان جنگ بدر به دست سپاهیان اسلام

بهره‌گیری از زندگی یکی از میوه‌های نظم وبرنامه‌ریزی است. یکی از شاگردان حضرت امام خمینی(ره) می‌گوید: «نظم دقیق در زندگی از ویژگی‌های معروف ایشان است. به‌راستی عجیب بود که برای مطالعه و قرائت قرآن و کارهای مستحب و حتی زیارت‌ها و دعاهایی که در وقت خاص هم وارد نشده بود، وقت خاص را تنظیم کرده بودند و هر کاری را بر طبق همان زمان‌بندی و تنظیم خاص انجام می‌دادند، به‌طوری که برای هر کس که مدتی با ایشان مانوس و معاشر می‌شد، مشخص بود که در چه ساعتی، مشغول چه کاری و انجام چه عملند، اگر چه در حضور ایشان نباشد و فرستگ‌ها از محضرشان دور و جدا باشد.

کشته شد. ابی نیز در جنگ احد به دست مسلمین کشته شد و هر دو در حال شرک مردند. در این رابطه آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان نازل شد که در آن وصف حال و سرنوشت عقبه آمده است: «ووزی که آن فرد ستمگر (عقبه) دستان خود را می‌گزد و می‌گوید: کاش راه پیامبر را انتخاب کرده بودم. وای بر من، ای کاش با فانی (ابی) دوست نمی‌شدم. او مسرا از یادآوری احقاً! گمراه ساخت بعد از اینکه آید حق! به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.»

حق ذات پاک الله الصمد
بر بد به مار بد، از بار بد

ودیع‌ه‌الهی
به فرموده امام‌صادق(ع): «حسن ظن و گمان نیک از ایمان و قلب سالم افراد ناشی می‌شود. به هر چیزی که نمی‌نگرد، جز خوبی و خیر نمی‌بیند. زیرا خداوند در ذات و فطرت بشر صفاتی را مانند حیا، امانت، صفا، صداقت و... نهاده است. به مقتضای آن‌ها، داشتن حسن ظن و خوش‌گمانی به همه عالم از جمله رفتار انسان‌هاست.

به عنوان مثال، اگر احتمال می‌دهیم که عمل همسرمان خوب است، اما آن را بدبینانه نگاه کنیم، در این حالت، گویی دچار بی‌حیایی شده‌ایم. و یا اگر فقط صفات ناپسند را ببینیم و از دیدن صفات خوب وی چشم‌پوشی نماییم، در این حالت، گویی خیانت در امانت کرده‌ایم.»
او مسرا از یادآوری احقاً! گمراه ساخت بعد از اینکه آید حق! به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.»

حَق ذات پاک الله الصمد

که بود به مار بد، از بار بد

درباره این قضاوت و نگاه و نظر ما نسبت به همسرمان و دیگران چگونه باشد، دو حالت به نظر می‌رسد: یکی قضاوت درباره ظاهر اعمال است. و دیگری قضاوت راجع به باطن اعمال و افراد می‌باشد.

الف) قضاوت درباره اعمال و رفتار ظاهری همسرمان و یا سایر مردم:
در این مرحله از روش‌های زیر استفاده می‌شود، و امید است که با به کار بستن آن‌ها، مشکلات زندگی کاهش یابد.

۱- ابتدا سعی کنیم و در این خصوص شایسته‌ست است که بسیار ممارست و تمرین نماییم که «چشم عیب‌بین» نداشته باشیم. حضرت امیرالمومنین علی(ع) می‌فرماید: «شخصی که به عیب خود توجه کند، از توجه کردن به عیب دیگران باز می‌ماند.»

آن حضرت در فراز دیگری می‌فرماید: «خردمندترین و عاقل‌ترین انسان کسی است که بنیای عیب و نقص خود بوده و کور عیب دیگران باشد.» (نهج‌البلاغه حکمت ۳۴۹ – میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری ج ۲ ص ۷۵۵)

سسخن امام(ع) بسیار روشن و بی‌پنهایت تأثیرگذار است. من سر تا پا گناه‌کار و خطاکار، لازم است ابتدا به خودم برسم و تکلیف خود را روشن کنم و نه این که از موضع برتر و از نگاه عاقل‌ اندر سفیه، مرتب از همسرم ایراد و اشکال و عیب بگیرم.

باور و یقین کردن و سپس عمل به همین سخن و راه‌کار حکیمانه، خدا می‌داند که چه اندازه می‌تواند، زندگی ما را شیرین و دوست‌داشتنی کند.

۲- در مرتبه دوم، بایدد تاش کنیم آن خطا و نقصی را که بهترین وجه ممکن توجیه و تفسیر نمایم. در ادامه اگر نتوانستیم برای آن عذری و توجیهی پیدا کنیم، ضروری است برایش عذر بتراشیم.

در همین رابطه پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «برای گفتار و رفتار بردارت (به طور قطع برای همسر) عذر پیدا کن، و اگر عذری نیافتی، برای آن عذر بتراش.»

علی(ع) نیز فرمود: «رفتار بردارت (همسرست) را به بهترین شکل ممکن توجیه و تفسیر کن.»(همان‌ها ص ۶۳۶ – ۶۳۷)

۳- در مرتبه بعد، چنانچه برای خطای همسرمان، راهی برای عذرتراشی نیافتیم، در این

مار بد جانی ستاند از سلیم

یار بد آرد سوی نار مقیم ^(۳۸)

در این آیات و با توجه به این ماجرا نقش و تأثیر مخرب دوست‌ ناصالح در گمراهی انسان مشخص می‌شود. این داستان به ما هشدار می‌دهد که از دوستی با دوستان ناصالح که ممکن است به توهین و جسارت نسبت به پیامبر(ص) منجر شود، دوری گزینیم. امام علی(ع) فرمودند: «لا ینبئی للرمء المسلم ان یوایحی الفاجر فانه یزین له قفله و یحب ان الیه و یمخرجه من عنده شئین علیه»^(۳۹)؛ شایسته نیست که یک انسان مسلمان با فرد فاجر او تنهاکار یا رابطه برادرانه برقرار کند، زیرا او عمل و رفتار خود را برایش زینت می‌دهد و دوست دارد که او هم به مانند خودش شود و او را نه در امر دنیا و نه در امر آخرتش یاری نمی‌کند و رفت و آمدش برای او ننگ است.»

۹. استفاده از تجربه‌ها
یکی دیگر از عوامل موفقیت، استفاده از تجربیات است. آنهایی که خود را بی‌نیاز از تجربه می‌دانند به مقصد نخواهند رسید. چنانکه علی(ع) فرمودند: «من غنی عن التجارب عمی عن العواقب»^(۴۰)؛ کسی که خود را از تجربه‌های بی‌نیاز بداند، معونه تجاح الی التجارب ^(۴۱)؛ هر کس که دنبال هدفی عالی است و برای رسیدن به آن باید از گردنه‌های پر پیچ و خم عبور کند تا در مشکلات پیروز شود، باید بداند که در این راه نیازمند تجربه است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمودند: «کل معونه تجاح الی التجارب ^(۴۲)؛ هر کس مشکلی آ که کمک لازم دارد! با داشتن تجربه‌ها نیازمند است.»

درباره ارزش و اهمیت تجربه همین قدر کافی است که حفظ تجربه‌ها یکی از نشانه‌های عقل و خردمندی است. علی(ع) در نامه خود به فرزندان‌ها امام‌مجتبی(ع) فرمودند:«والعقل حفظ التجارب ^(۴۳)؛ از نشانه‌های عقل او خردمندی! حفظ تجربه‌هاست.»

همچنین آن حضرت در نهج‌البلاغه فرمودند: «و من التوفیق حفظ التجربة»^(۴۴)؛ حفظ تجربه بخشی از موفقیت

باید از تجربه‌های به دست آمده بهترین استفاده را برد، چرا که بدبختی و شقاوتی از این بدتر نیست که از تجربه‌های بدست آمده استفاده نشود. این نکته را حضرت امیر(ع) در نامه‌ای به ابوموسی اشعری گوشزد کرده و فرمودند: «فان الشقی من حرم نفع ما اوتی من العقل والتجربة»^(۴۵)؛ انسان شقی آن کسی است که از ثمرات عقل و تجربه، بهره‌مند نشود او محروم بماند! «.

در طول زندگی هر انسانی، حوادثی تلخ، چرخه زندگی را دچار کند می‌کند که البته اینها لازمه زندگی است، چرا که این تلخی‌ها انسان را در مقابل مشکلات و حوادث آینده آبدیده می‌کند. مواجهه با مشکلات و استفاده از تجربه‌های انجام شده، پیش نیاز زندگی است. امام علی(ع)فرمودند: «ومن لم ینفعه الله بالبلایة و التجارب لم ینتفع بشیء من العطفة»^(۴۶)؛ کسی را که خداوند به‌وسیله گرفتاری‌ها و تجربه‌ها سود نرساند، از هیچ‌گونه موعظه‌ای بهره‌مند نخواهد شد.»

۱۰. مشورت
شور و مشورت با صاحبان اندیشه‌های پاک و همت‌های عالی، مسیر انسان را در رسیدن به اهداف بلند هموار می‌سازد. اشتر مخلوقات، حضرت نبی اکرم(ص)– که صهاره خلقت بود– به همان اندازه که دیگران را به مشورت کردن دعوت می‌کرد، خود نیز سعی وافر داشت تا در کارها مشورت کند، چنانکه در جریان جنگ خندق چنین کرد. هر کسی برای انجام کارهای مهم نیازمند پشتوانه‌ای قوی است تا در بحران‌ها مدد کار او باشد. مشورت یکی از پشتوانه‌های بزرگ مردان الهی است.

رمزهای موفقیت از دید گاه امام علی (ع)

نقش تجربه و مشورت در زندگی



بهره‌گیری از زندگی یکی از میوه‌های نظم وبرنامه‌ریزی است. یکی از شاگردان حضرت امام خمینی(ره) می‌گوید: «نظم دقیق در زندگی از ویژگی‌های معروف ایشان است. به‌راستی عجیب بود که برای مطالعه و قرائت قرآن و کارهای مستحب و حتی زیارت‌ها و دعاهایی که در وقت خاص هم وارد نشده بود، وقت خاص را تنظیم کرده بودند و هر کاری را بر طبق همان زمان‌بندی و تنظیم خاص انجام می‌دادند، به‌طوری که برای هر کس که مدتی با ایشان مانوس و معاشر می‌شد، مشخص بود که در چه ساعتی، مشغول چه کاری و انجام چه عملند، اگر چه در حضور ایشان نباشد و فرستگ‌ها از محضرشان دور و جدا باشد.

علی(ع) فرمودند: «لا ظهیر کالمشاوره»^(۳۸)؛ پشتوانه‌ای همچون مشورت نیست.»
مشورت در کارها واجب شود
تا پشیمانی در آخر کم شود ^(۳۹)
از فرمایشات علی(ع) در نهج‌البلاغه استفاده می‌شود که کسانی که دارای استبداد رای هستند و عقیده خود را برترین می‌دانند، در معرض خطری عظیم هستند. حضرت فرمود: «و الاستشارة عین الهدایة و قد خاطر من استغنی برایه»^(۴۰)؛ مشورت کردن چشمه هدایت است و کسی که [به‌خاطر رای شخصی] خود را مستغنی از دیگران بداند، خوششان را به خطر می‌افکند. «

صورت مناسب است از اصل «تغافل» استفاده نموده و خطای وی را ندید گرفته و آن را پنهان کنیم. اما تغافل از مهم‌ترین اصول اخلاقی و دارای آثار در خشان تربیتی است که از نظر روانشناسی و جامعه‌شناسی، نقش بسزایی در آرامش روانی افراد دارد.

تغافل، به این معناست که شخصی چیزی را می‌داند، اما از روی مصلحت، خود را غافل و بی‌خبر نشان می‌دهد. همان مثلی که می‌گویند «شتر دیدی، ندیدی.»

امیرالمومنین(ع) در همین رابطه می‌فرماید: «ارجمندترین اخلاق یک شخص بزرگوار آن است که نسبت به آنچه آگاهی دارد، تغافل کند.»

«کسی که از بسیاری از امور تغافل نکند، آرامش و آسایش خود را متزلزل و ناموزون نموده است.» (فتاوا معصومی(ع) ناصر مکارم شیرازی ج ۳ ص ۱۱۳)

هم‌چنین در حدیث آمده است: «هر کس گناه و خطای مومنی را ببوشاند، چنان است که

بایده‌های روابط همسران

نسبت به هم خوش گمان باشیم

محمدمهدی رشادتی

«حسن ظن از ایمان وقلب سالم افراد ناشی می‌شود. به هر چیزی که می‌نگرد، جز خوبی و خیر نمی‌بیند. زیرا خداوند در ذات و فطرت بشر صفاتی را مانند حیا، امانت، صفا، صداقت و... نهاده است که مقتضای آن‌ها، داشتن حسن ظن و خوش‌گمانی به همه عالم از جمله رفتار انسان‌هاست.

گویی، دختر زنده به گوری را از گورش نجات داده است.» «مومن در برابر برادر مومن (مرد و زن نسبت به یکدیگر) وظیفه دارد که در ۷۰ خطای بزرگ او را پنهان نماید.» (میزان‌الحکمه، محمدی ری‌شهری، ج ۲ ص ۷۵۵)
دیده‌ی است که مراد از عدد ۷۰ کثرت و بی‌شماری تغافل است و نه خصوص عدد ۷۰. این‌طور نیست که اگر خطای همسرمان بیش از ۷۰ بار شد، دیگر لازم نیست تغافل و پنهان‌کاری کنیم، بلکه شایسته است تا می‌توانیم هر چه بیشتر خطاهای یکدیگر را پوشانده و ندید بگیریم.
۴- در مرحله چهارم، اگر واقعا- تأکید می‌شود به‌طور یقین- هیچ راهی برای عذرتراشی و تغافل و نادیده گرفتن، پیدا نکردیم، لازم است با رعایت نهایت ادب و آرامش، از روش «تهی از منکر زبانی» استفاده نماییم. البته روش نهی از منکر، مراتبی دارد که برای اطلاع بیشتر به رساله‌های عملیه (توضیح‌المسائل) مراجعه شود. (با استفاده از همسرارای، ابراهیم امینی ص ۱۱۳)

ب) قضاوت درباره نیت و باطن همسران و سایر مردم:
گاهی درباره باطن و نیت

معارف

همچنین می‌فرمایند: «من استبد برایه هلك ومن شاور الرجال ششارك فی عقولها»^(۴۱)؛ کسی که در رای خویش مستبد باشد، هلاک می‌شود و کسی که با مردان مشورت کند، در عقل‌های آنان شریک خواهد شد.»
مشورت ادراک و هشیاری دهد
عقل‌ها مر عقل را یاری دهد
گفت پیغمبر یکن ای رای زن
مشورت کال«المستشار مؤتمن» ^(۴۲)
ترک مشورت در مسائل معنوی و مادی، شکست‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد و در مقابل، مشورت با مردان خودساخته و صالح و صاحبان افکار عالی، انسان را در شناخت موارد خطا و اشتباه کمک می‌کند و از مواجهه با خطا مصونیت می‌بخشد. پرچمدار هدایتگران، مولی علی(ع) فرمودند: «من استقبل وجوه الازاء عرف مواقع الخطاء»^(۴۳)؛ کسی که از افکار (دیگران) استقبال کند، موارد خطا را می‌شناسد.»

۱۱. نظم و برنامه‌ریزی
اولیای بزرگ اسلام، رعایت نظم و برنامه‌ریزی در کارها را از جمله مهم‌ترین مسائل در زندگی انسان شمرده، آن را مورد تأکید قرار داده‌اند.
علی(ع) در ضمن وصیت خود، خطاب به امام حسن و امام حسین(ع) می‌فرمایند: «وصیکما وجميع ولدی واهلی و من ینلغه کتابی تقوتی الله و نظم امرکم»^(۴۴)؛ شما و همه فرزندانم و هر کس که نام‌ام به او می‌رسد را به ترس از خدا و نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم.»

برای هر انسانی شایسته است در همه کارهای زندگی برنامه منظمی داشته باشد تا بتواند از عمر خویش بهترین بهره را ببرد. یکی از نشانه‌های نظم این است که انسان اوقات شبانه‌روز را بر نیازمندی‌های خویش تقسیم کند و زیر بنای زندگی را که نظم است، محکم‌تر سازد و از بی‌نظمی که ضایع‌کننده عمر و بر باد دهنده استعدادهاست، دوری کند. علی‌علیه‌السلام در این‌باره می‌فرمایند: «للمؤمن ثلاث ساعات، قساعة یبناحی فیها برة وساعة یرم معاشه وساعة یخلی بین نفسه و بین لذتها فیما یحل ویجمل. ولیس للعاقل ان یكون شاخصا الا فی ثلاث، مرمة للمعاش او خطوة فی معاد او لذة فی غیرهم»^(۴۵)؛ برای مؤمن ادر شبانه‌روزا سه ساعت او زمان! وجود دارد، زمانی که در آن با پروردگار خویش مناجات می‌کند و زمانی که هزینه زندگی را تأمین می‌کند و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی آن است. خردمند را شاید جز آنکه در بی سه چیز شاخص باشد، تأمین زندگی یا کام ناپهن در راه آخرت یا ابه دست آوردن! لذت‌های حلال.»

نظم و برنامه، سامان‌دهنده زندگی و وسیله‌ای برتر برای رسیدن به اهداف بزرگ است. با برنامه‌ریزی صحیح در زندگی می‌توان ساعات عمر را پربار و از اتلاف عمر جلوگیری کرد. بهره‌گیری از زندگی یکی از میوه‌های نظم و برنامه‌ریزی است. یکی از شاگردان حضرت امام خمینی(ره) می‌گوید: «نظم دقیق در زندگی از ویژگی‌های معروف امام است. به‌راستی عجیب بود که برای مطالعه و قرائت قرآن و کارهای مستحب و حتی زیارت‌ها و دعاهایی که در وقت خاص هم وارد نشده بود، وقت خاص را تنظیم کرده بودند و هر کاری را بر طبق همان زمان‌بندی و تنظیم‌ خاص انجام می‌دادند، به‌طوری که برای هر کس که مدتی با ایشان مانوس و معاشر می‌شد، مشخص بود که در چه ساعتی، مشغول چه کاری و انجام چه عملند، اگر چه در حضور ایشان نباشد و فرستگ‌ها از محضرشان دور و جدا باشد»^(۴۶)؛ ثمره این نظم دقیق را در زندگی امام امت مشاهده کردیم.

امام علی(ع) با توجه به تأثیر نظم در نتیجه بخشی کارها، بر انجام امور روزانه در وقت خود به مالک اشتر سفارش می‌کند که: «امض لکل یوم عملة فان لکل یوم ما فی»^(۴۷)؛ کار هر روز را در همان روز انجام ده او آن را به روز بعد موکول مکن! زیرا برای هر روز کار خاصی است آنکه مجال انجام عقب افتادگی‌ها را نمی‌دهد!.

پی‌نوشت:	مفید، ج ۱ ص ۳۰۰.	مصباح‌الشریعه، ص ۱۵۲، الباب الثانی
۳۶. نهج‌البلاغه، نامه ۶۹	۴۶. نهج‌البلاغه، نامه ۷۸.	والسبعون فی المشاورة.
۳۷. همان، حکمت ۳۸	۴۷.بخارالانوار، ج ۲، ص: ۳۱۲؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۵۵.	والبعض لکل یوم عملة فان لکل یوم ما فی» ^(۴۷) ؛
۳۸. مولوی.	خطبه ۱۷۶.	۵۶. غرالحکم، شماره ۱۰۷۵.
۳۹. کاف، ج ۲، ص ۴۶۰. ج ۲، ص ۴۹۰.	۴۸. نهج‌البلاغه، حکمت ۵۴.	۵۷. مولوی.
۴۰. غرالحکم، شماره ۱۰۱۶۲.	۴۹. مولوی.	۵۸. نهج‌البلاغه، نامه ۵۸.
۴۱.بخار، ج ۵، ص ۷، حدیث ۵۹	۵۰. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۱.	۵۹. همان، نامه ۴۷.
۴۲. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.	۵۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۶۱.	۶۰. همان، حکمت ۳۹۰.
۴۳. همان، حکمت ۲۱۱.	۵۲. مولوی	۶۱. به پای آفتاب امیررضا ستوده، ج ۲، ص ۱۷۰، بنجر شحر.
۴۴. بخارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۲۲. ارشاد	۵۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۳.	۶۲. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳
۴۵. بخارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۲۲. ارشاد	۵۴. بخارالانوار، ج ۲، ص ۱۰۳، ج ۳، ص ۱۰۳.	۶۳. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳

افراد داوری و قضاوت می‌کنیم. براساس تعالیم دینی؛ اولاً ضروری است که این‌گونه فکر کنیم و باور جدی داشته باشیم که ذات و باطن همه مردم از جمله همسرمان، خوب و سالم است. همان‌طور که از قول امام‌صادق(ع) خواندیم، صرف‌نظر از عوامل بیرونی و شرایط محیطی و تربیتی، تمام آدمیان در مرتبه فطرت و ابتدای آفرینش از هرگونه عیب و ناپایکی و ناراستی، میرا هستند.

ثانیاً، هنگامی که خودمان را با دیگران و به ویژه با همسرمان، مقایسه می‌کنیم، از این لحاظ که کدام‌یک از حیث تقوا، پاکی، میزان تقرب به خدا و دیگر کمالات معنوی و میزان خطا و گناه، بهتر و بالاتر است، در این مقایسه و نمره دادن، باید دیگران و به‌ویژه همسر را بهتر و بالاتر و درست‌گراتر از خود دانسته و احتمال سعادت‌مندی ابدی او را بیشتر از خود بدانیم. (تحف‌العقول، شعبه‌الحرائی، ص ۴۰۹)

تأکید می‌شود که، این روش‌ها و دستورالعمل‌های الهی را اولاً خوب در ذهن‌مان بسپاریم و مفهوم آن‌ها را دقیق هضم نماییم و ثانیاً، در مقام عمل به آن روش‌ها، همت و جدیت کنیم، آن‌گاه شیرینی و لذت زندگی قشنگ را تجربه خواهیم کرد.

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن
به پیر میکده گفتم که چیست راه اجابت
بخواست جام می و گفت، عیب‌پوشیدن

مَثب‌نگری عیسی(ع) و امام خمینی(ره)
نقل می‌کنند: عیسی مسیح(ع) به همراه حواریون بر لاشه سگی گذشتند. حواریون گفتند: این سگ چه بوی گندی می‌دهد. اما عیسی(ع) گفت: این سگ عجب دندان‌های سفیدی دارد. (میزان‌الحکمه، محمدی ری‌شهری ج ۲، ص ۷۵۵)
در وصف امام خمینی(ره) آمده است: امام خمینی به جراتان با دید مثبت نگاه می‌کرد. یعنی حمل بر صحت داشتند. سعه صدر به خرج می‌دادند. بعضی‌ها آمدند و می‌گفتند: برخی چادرِی‌ها بدحجاب شده‌اند. ایشان می‌گفت: چرا این‌طور نگوییم که بی‌حجاب‌ها، حالا به این شکل (باحجاب) شده‌اند. امام همیشه قسمت پر لیوان را می‌دیدند. (چند حکایت از روح‌الله، احمد عالتی، ص ۱۷)

تأثیرات حسن ظن و خوش‌گمانی
در روایات اسلامی از حسن ظن و قضاوت مثبت، نتایج و دستاوردهای ارزشمندی یاد شده است. از جمله:
۱- «خوش‌گمانی، غم‌ها و غصه‌های آدمی را کاهش می‌دهد. ۲- حسن ظن، موجب سلامت دین را فراهم می‌کند و آدمی را از افتادن در حیطة گناه حفظ می‌نماید.»
۳- مثبت‌نگری، عامل آرامش قلب و روح انسان است.
مرحوم حاج اسماعیل دولابی می‌فرمود: در یاد عیوب را دیدن چشم و دل را معیوب و گاهی کور می‌کند و برعکس، دیدن خوبی‌ها، دل را بینا و نورانی می‌رساند و آدمی را به آرامش می‌سازند. (مصباح‌الهدی، مهدی طبیب، ص ۳۷۷)

۴- حسن گمانی، باعث جلب محبت و دوستی می‌شود.
۵- حسن ظن، موجب بهره‌مندی شدن از خیر دنیا و آخرت می‌گردد. و خداوند چیزی از خیر دنیا و آخرت را به بدیده عطا نکرده مگر به خاطر خوش‌اخلاقی و خوش‌گمانی.» (غرالحکم، آدمی، ج ۱ ص ۳۴۴)

صفحه ۶

پنج‌شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۸

۱۷ رجب ۱۴۴۱ – شماره ۲۲۴۲۶

چراغ راه

خصلت‌هایی که گناهان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند

قال الامام‌الباقر(ع): «اربع من کن فیه و کان من قرنه الی قدمه ذنوباً، بدلها الله حسنات، الصدق و الحیا و حسن الخلق و الشکر»

امام‌باقر(ع) فرمود: اگر کسی دارای چهار خصلت باشد، هرچند از سسر تا پایش را گناه فرا گرفته باشد، خداوند آن گناهان را به نیکی تبدیل می‌کند: راستگویی و صداقت، شرم و حیا، نیک خلقی و روحیه شکرگزاری.^(۱)

۱- کاف، ج ۲، ص ۱۰۷

حکایت خوبان

تکریم مومن و نفی بی‌حرمتی به دیگران، از مصادیق قدرت الهی است

امام صادق(ع) به همراه بعضی از اصحاب و دوستان خود، برای انجام مناسک حج خانه خدا، به سوی مکه معظمه حرکت کردند. در مسیر راه، جهت استراحت در محلی فرود آمدند، آن‌گاه حضرت به بعضی از افراد حاضر فرمود: چرا شما ما را سبک و بی‌ارزش می‌کنید؟ یکی از افراد از جا برخاست و گفت: یااین‌رسول‌ا!.. که خداوند پناه می‌بریم از اینکه خواسته باشیم به شما بی‌اعتابی و توهینی کرده و با دستورات شما را عمل نکرده باشیم.

حضرت صادق(ع) فرمود: چرا، تو خودت یکی از آن اشخاص هستی آن شخص گفت: پناه به خدا، من هیچ جسارت و توهینی نکرده‌ام. حضرت فرمود: وای بر حالت، در بین راه که می‌آمدی در نزدیکی جعفه، تو با آن شخصی که می‌گفت: مرا سوار کنید و با خود ببرید، چه کردی؟ و سپس حضرت افزود: سوگند به خدا، تو برای خود کسر شأن دانستی، و حتی سر خود را بالا نذا کردی؛ و از سبک شمردی و با حالت بی‌اعتنایی از کنار او رد شدی؛ و سپس حضرت در ادامه فرمایش خود افزود: هرکس به یک فرد مومن بی‌اعتنایی و بی‌حرمتی کند، در حقیقت نسبت به مای‌اعتنایی کرده است؛ و حرمت و حق خدا را ضایع کرده‌ است.^(۲)

۱- کاف، ج ۸، ص ۸۸

پرسش و پاسخ

منطق قدرت (ع)

پرسش:
از منظر آموزه‌های وحیانی، قدرت در منظومه فکری و عملی فرد مسلمان و جامعه اسلامی از چه جایگاه و پشتوانه منطقی برخوردار است؟ پاسخ:
از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام قوت و قدرت با پشتوانه ارزش‌هالی الهی و انسانی کمال به حساب آمده و زیننده‌ فرد مسلمان و جامعه اسلامی خواهد بود. از سوی دیگر در منطق اسلام هرگونه عجز، ضعف، جبن، ترس و سستی و تنبلی از دلت محکوم و بالعکس هر نوع قدرت و قوتی در چارچوب ارزش‌های متعالی اسلام ستایش و تأکید شده است.

شهید مطهری(ره) معمار اندیشه اسلام ناب در این رابطه به برخی از احادیث به شرح ذیل پرداخته است.

قوت و قدرت در احادیث
در اینجا چند حدیث برای شما می‌خوانم تا مشخص شود که اسلام چگونه جبن و ضعف و ترس را محکوم و قوت و قدرت را ستایش کرده است. اما آن قوت و قدرتی که اسلام ستایش می‌کند هرگز سر از فلسفه نیچه در نمی‌آورد. پیغمبر اکرم(ص) فرمود: لا ینبینی للمومن ان یكون یخیلاً ولا جبناً(بخارالانوار، ج ۷، ص ۳۰۱)

دو چیز برای مومن سزاوار نیست: یکی بخل (اینکه پول به جانش بسته باشد) و دیگری ترس (ترسو بودن). مومن ترسو نیست، شجاع و قوی است.

پیغمبر اکرم(ص) در دعای خویش می‌فرمود: اللهم انی اعوذ بک من البخل و اعوذ بک من الجبن» خدا را از هر چه تو بنه‌ام می‌برم، بخل و امساک و جبن و ترس. (جامع الصغير، ج ۱، ص ۶۴)

علی (ع) درباره مؤمن می‌فرماید: «المومن نفسه اصلب من الصلد مومن روحش از سنگ خارا سخت‌تر و محکم‌تر است. (نهج‌البلاغه – محمدی ری‌شهری ج ۲ ص ۳۳۳)

امام صادق (ع) فرمود: «ان الله (عزّوجلّ) فوض الی المومن اموره کلّها و لم یفوض الیه ان یکون ذلیلاً». خدا اختیار مؤمنان را در هر چیز به خود او داده است، الا در یک چیز و آن اینکه خوار و ذلیل و «تو سوری خور» باشد. «ما تسعیم قول الله تعالی يقول: و لله العزّه و لرسوله و للمؤمنین»؛ بعد فرمود: «فالمومن یکون عزیزاً و لا یکن ذلیلاً» مومن همواره عزیز است و هیچ گاه نه به خوری نمی‌دهد. «ان المومن اعز من الجبل» مومن از کوه بلند پاتر و منیع‌تر و عزیزتر است، زیرا لاقل یک تکه از کوه را می‌توان با کلنگ کند ولی با هیچ کلنگی نمی‌شود، یک قطعه کوچک از روح مومن را جدا کرد و روح او را کوچک کرد؛ «ان الجبل یستقل منه بالمعول، و المومن لا یستقل من دینه شیء، کاف، ج ۵، ص ۶۳)

امام باقر (ع) می‌فرماید: خداوند به مومن سه خصلت داده است: عزت در دنیا و آخرت، رستگاری در دنیا و آخرت، «و المباه فی صدور الظالمین» و هبیت در سینه ستمکاران؛ یعنی مومن حالتی دارد که ستمکار در دل خود او از احساس هبیت می‌گردد. (تجلی پیام، ص ۵۲)

چون غیرت هم از قوت است و بی‌غیرتی از ضعف، احادیث زیادی در این زمینه آمده است. پیغمبر(ص) فرمود: ابراهیم پیغمبر، غیور بود و من از او غیورتر هستم.

پیغمبر(ع) گفت: این‌ها الف من لا یافرا علی المومنین والمسلمین». خداینی آن کسی را که نسبت به مومنین و مسلمانین غیرت نمی‌ورزد، قطع کند. درباره سعد غیور فرمود: «غیور است و من از او غیورتر هستم و خدا غیور است. ادامه دارد

سلوک عارفانه

استد